

دو فصلنامه علمی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی‌ام، دوره جدید، شماره ۲۵، پیاپی ۱۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۹ / صفحات ۲۹۵-۲۶۹
مقاله علمی - پژوهشی

تحلیل رویکرد تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری شرف‌خان بدلیسی در شرف‌نامه^{۲۱}

ذکرالله محمدی^۳

کیومرث فیضی^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۱

چکیده

تاریخ‌های محلی یکی از شکل‌های مهم تاریخ‌نگاری ایرانی اسلامی است که در کنار انواع تاریخ، کمک شایانی به شناخت تحولات گذشته می‌کند. از جمله این گونه آثار، شرف‌نامه تألیف امیر شرف‌خان بدلیسی است که به‌عنوان نخستین اثر از نوع خود، به مسئله کردستان پرداخته است. شرف‌خان درحالی به مسئله کرد و کردستان می‌پردازد که بخش عمده این منطقه از دایره تسلط حکومت‌های ایرانی خارج شده و در اختیار عثمانیان قرار گرفته است. بنابراین تحلیل مسئله اصلی شرف‌خان در کردشناسی او به‌ویژه برای باب عالی حائز اهمیت است. در این مقاله برای تبیین بینش و روش تاریخ‌نگاری او در توجه به مسئله کرد و کردستان ابتدا مختصری درباره سیاست عثمانیان و صفویان به‌عنوان عنصر تعادل‌بخش منطقه، بعد به شاخصه‌های تاریخ‌نگاری شرف‌خان پرداخته شده و درنهایت به روش ایشان در نگارش تاریخ، توجه می‌شود. این پژوهش با روش تحلیل تاریخی و شیوه توصیفی تحلیلی، ابعاد و مؤلفه‌های اندیشه تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری شرف‌خان را بررسی می‌کند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد، منظومه فکری شرف‌خان دارای ویژگی‌هایی چون، نخبه‌گرایی، شریعت‌مداری، انتقادی و درعین حال رویکردی ستایش‌آمیز به کردها است. برجسته‌کردن نقش و جایگاه

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2021.28380.1393

۲. عنوان اصلی کتاب شرف‌نامه است و تاریخ مفصل کردستان عنوانی است که برخی محققان و پژوهشگران متأخر آن را به کار برده‌اند و حتی برخی نویسندگان مانند سرجان ملکم انگلیسی آن را وقایع‌نامه کرد اثر شرف نامیده است. برای اطلاع بیشتر بنگرید به مقدمه کتاب شرف‌نامه تصحیح زرنوف روسی.

۳. دانشیار، دانشکده ادبیات، گروه تاریخ، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Ze.mohammadi@alzahra.ac.ir:

۴. دانشجوی دکتری، تاریخ‌گرایش انقلاب اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام‌خمينی(ره)، قزوین، ایران:
kyoumars.feizi@gmail.com

کردها و کردستان، به‌ویژه خاندان‌های حاکم کرد، در مناسبات ایران و عثمانی، تأکید بر موقعیت سرزمینی کردستان و بیان ویژگی‌های جامعه کردی از دیگر مؤلفه‌های مربوط به تاریخ‌نگاری شرف‌خان است.

واژگان کلیدی: کردستان، کردها، شرف‌خان بدلیسی، تاریخ‌نگاری، شرف‌نامه

مقدمه

تاریخ‌نگاری محلی یکی شکل‌های اصلی تاریخ‌نگاری اسلامی است که سنت ریشه‌داری در دل تاریخ‌نگاری دارد و از قدمت و اصالت و تنوع شکلی و محتوایی فراوانی برخوردار است. کتاب شرف‌نامه، در زیر گونه‌های تاریخ‌نگاری محلی-خاندانی با رویکرد سیاسی قرار می‌گیرد که به تحولات سیاسی- نظامی خاندان‌های حاکم کرد و لر به‌طور ویژه و تاریخ تحولات ایران و عثمانی به‌صورت عمومی پرداخته است. ساختار و محتوای اثر بر چند پایه یا عنصر اصلی است:

۱. جغرافیای تاریخی و موقعیت سرزمینی کردستان (عنصر مکان)؛
 ۲. آگاهی‌های قوم‌شناسی و جامعه‌شناختی کردستان (عنصر جامعه‌شناسی)؛
 ۳. تحولات سیاسی و نظامی مناطق کردنشین (عنصر سیاسی).
- امیر شرف، کتاب خود را در سال ۱۰۰۳ هجری در دوران حکومت سلطان محمد سوم عثمانی به رشته تحریر درآورد. (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۹) و در سال ۱۰۰۵ هجری آن را به اتمام رساند (واسیلوا، ۲۰۰۴: ۳۰۱) شرف‌نامه شامل مقدمه، چهار صحیفه و خاتمه است. مقدمه در بیان جغرافیای تاریخی و ریشه قومی و زبانی کردها است و هر کدام از صحیفه‌ها باعنوان مشخص به‌صورت زیر است.

* صحیفه اول: حکام مستقل کرد که دارای مقام سلطنت بوده‌اند؛

* صحیفه دوم: حکام کردستان که دعوی استقلال نداشته، ولی دارای خطبه و سکه بوده‌اند؛

* صحیفه سوم: سایر امرا و حکام کردستان (در سه فرقه)؛

* صحیفه چهارم: در ذکر حکام بدلیس.

بخش دوم کتاب موسوم به «خاتمه» باعنوان «در بیان احوال سلاطین حشمت‌آیین آل عثمان و پادشاهان ایران و توران که معاصر آنان بودند» این بخش، به حوادث و وقایع دوره فرمانروایی سلاطین عثمانی و پادشاهان هم‌عصر آنها در ایران و آسیای مرکزی براساس کرونولوژیک یا سال‌شمار می‌پردازد.

شرف‌خان، امیری بلندپایه و مورخی مشهور است و کتاب وی در میان مورخان و

پژوهشگران در داخل و خارج از کشور بازتاب زیادی داشته و به زبان‌های مختلفی ترجمه شده است. دیدگاه‌های مختلفی در رابطه با کتاب وی وجود دارد که می‌توان آنها را به سه دسته، تقسیم‌بندی کرد.

دسته اول: ادیبان و مورخان کرد با نگاهی مثبت و جانبدارانه، این اثر را سرمشق و الگوی خود قرار داده‌اند و آن را نقطه عطفی در تاریخ‌نگاری کردستان می‌دانند و ذیل‌های متعددی بر آن نوشته‌اند که عبارتند از: ۱. تاریخ مکریان اثر میرزا محمود بانه‌ای؛ ۲. شرح حال عبدالله‌خان مکرری از میرزا اسماعیل شهرزوری؛ ۳. مضافات محمود بایزیدی؛ ۴. تاریخ امرای گل‌باغی اثر فرج‌الله زکی الکردی؛ ۵. ذیل ترکی شمعی؛ ۶. تاریخ اردلان نوشته محمدابراهیم اردلان. مشهورترین ترجمه این اثر به زبان کردی، اثر ادیب و شاعر بلندآوازه کرد، عبدالرحمان شرف‌کندی مشهور به «هه ژار» است که در میان کردها در مناطق مختلف گردنشین، انعکاس و جایگاهی خاص پیدا کرده است؛

دسته دوم: پژوهشگران و نویسندگان اروپایی است که با نگاهی علمی و انتقادی به این کتاب پرداخته‌اند. این کتاب به زبان‌های مختلف فرانسوی، روسی و بخش‌هایی از آن به آلمانی و انگلیسی ترجمه شده است. بنابه گفته مستشرقان و محققان اروپایی در حوزه مطالعات کردی، این کتاب، شناسنامه کرد و اساس و پایه شناخت اروپاییان از تاریخ کرد و کردستان است. (بلو، ۱۳۷۹: ۱۶) شرف‌نامه نخستین بار به اهتمام ولادیمیر زرنوف روسی تصحیح و به چاپ رسید. محقق روس با نگاهی عالمانه به نقد کتاب پرداخته و به گمان وی دو انتقاد اساسی به شرف‌نامه وارد است: ۱. وقایع و اطلاعات مندرج در آن که نویسنده از آثار مورخان قبل از خود گرفته، احتیاط لازم را نکرده است. به‌ویژه در نقل و ضبط اسامی خاص، اشتباهاتی تاریخی وجود دارد؛ ۲. به سبک نگارش و روال کار ارتباط دارد. (شرف‌نامه، ۱۳۷۷: مقدمه) با این وجود، وی اهمیت زیادی برای شرف‌نامه قائل است و تأکید می‌کند، افتخار معرفی و دفاع از جایگاه کتاب شرف‌نامه، نصیب دانشمندان روس شده است؛

نسخه‌های متعددی از کتاب شرف‌نامه در کشورهای مختلف اروپایی نگهداری می‌شود. مشهورترین نسخه آن یعنی «نسخه بودلیان» که تنها نسخه مصور شرف‌نامه و منسوب به نویسنده است، سرگور اوزلی در دوره معاصر به بریتانیا منتقل کرد. غلامعلی حاتم طی مقاله‌ای به معرفی «نسخه بودلیان دانشگاه آکسفورد»^۱ و موضوع نگاره‌های آن که شامل ۲۰ نگاره است،

۱. تعداد نسخه‌های مشهور که تا کنون از کتاب شرف‌نامه به دست آمده و در کاتالوگ گنجینه نسخ خطی جهان ثبت شده‌اند، ۲۳ نسخ است. از این تعداد، ۳ نسخه آن در ایران و بقیه در کشورهای چون روسیه، انگلستان و فرانسه نگهداری می‌شود.

پرداخته است. علی‌رغم اهمیت موضوع، مقاله‌ی وی ربطی به تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری ندارد. دسته‌سوم: محققان و پژوهشگران ترک و عرب با حزم‌اندیشی و نگاه‌ی محتاطانه به معرفی و ترجمه‌ی کتاب پرداخته‌اند. ترجمه‌ی ترکی محمدبن‌احمدبیک میرزا، ترجمه‌ی ترکی شمعی همراه با تلخیص اثر، ترجمه‌ی ترکی سلیمان ساوچی. همچنین، ترجمه‌ی عربی ملاجمیل روژیانی (بغداد، ۱۳۷۲) ترجمه‌ی عربی محمدعلی عونی با مقدمه‌ی یحیی الخشاب درباره‌ی کردان (قاهره، ۱۹۵۸)

بااین‌وجود، در رابطه با بینش و روش تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری کتاب شرف‌نامه، تاکنون هیچ‌گونه بررسی و تحقیقی صورت نگرفته است. واکاوی این خلاء هدف اصلی نگارش مقاله‌ی پیش رو است.

دوره‌بندی حیات سیاسی و علمی شرف‌خان

الف) دوران زندگی و حکمرانی در ایران

بدلیسی، شرف‌الدین، معروف به شرف‌خان، دولتمرد و مورخ سده‌ی دهم و آغاز سده‌ی یازدهم از عشیره‌ی روژکی بود. اجداد وی به صورت موروثی حاکم منطقه‌ی بدلیس^۱ بودند که در سال ۹۳۹هجری، جد او یعنی شرف‌بیگ، که گزارش‌هایی به قلم او خطاب به بیقلی محمدپاشا در باب اوضاع قلمرو صفوی در دست است، (بکه گرامون و عدل، ۱۳۵۵: ۹۲) در جنگ با اولمه سلطان تکلو در ناحیه‌ی تاتیک نزدیک بدلیس کشته شد. (روملو، ۱۳۶۴، ۱۲/ ۳۲۲-۳۲۳؛ بدلیسی، ۱۳۷۷: ۴۳۴) در سال ۹۴۱هجری، سلطان سلیمان قانونی، پس از گرفتن امارت بدلیس از شمس‌الدین (پدر شرف‌خان) حکومت منطقه‌ی ملطیه و مرعش را به او سپرد. (شرف‌نامه، پیشین: ۴۴۱) اما شمس‌الدین به سبب احتمال توطئه و بنابه توصیه‌ی سلیمان‌بیگ عززانی حاکم صاصون از رفتن به آن منطقه خودداری کرد و از حضور شاه تهماسب و نیروی قزلباش در آن حوالی، استفاده کرد و به وی پیوست. (همان: ۴۴۲) شاه صفوی او را گرامی داشت و الکا سراب و بعدها حکومت مناطقی چون، رشت، مراغه، دماوند، کرهرود و فراهان را به وی سپرد و شمس‌الدین نیز همواره در رکاب شاه تهماسب بود. (همان: ۴۴۳) شمس‌الدین دختر امیرخان موصلو، حاکم ارزنجان را به همسری گرفت و شرف‌الدین در ذی‌القعدة ۹۴۹، هفت سال پس از مهاجرت پدرش به ایران در قصبه‌ی کره رود قم به دنیا آمد. در مجموع، دوران فرمانروایی و فعالیت علمی شرف‌خان را می‌توان به دوره‌ی مختلف در ایران و عثمانی تقسیم کرد:

۱. نام یکی استان‌های کردنشین ترکیه است که در ساحل دریاچه‌ی وان واقع شده و «شهر زیبای دره‌ای» شناخته می‌شود.

شرف‌الدین نخستین سال‌های کودکی را در سایه تربیت قاضیان کرهرود^۱ گذراند که نسب خود را به قاضی شریح می‌رساندند و بعدها از تأثیر و نفوذ آنها در زندگی خود یاد کرده است. (همان: ۴۴۸-۴۴۹) وی در همان دوران کودکی بنابه رسم معمول در تربیت امیرزادگان به دربار شاه تهماسب راه یافت و مدت سه سال با دیگر شاهزادگان به فراگیری قرآن و علوم و سایر آموزش‌های رایج آن زمان پرداخت. (همان: ۴۵۰) در سال ۹۶۱ هجری که پدرش از ملازمت شاه به دلیل اعتیاد به مواد افیونی کناره گرفت، به فرمان شاه تهماسب به جانشینی پدر منصوب شد و امارت سالیان و محمودآباد از توابع شیروان را به مدت سه سال به شرف‌الدین سپرد. (همانجا) مدتی بعد وی را مأمور سرکوب، خان احمد گیلانی والی بیه پیش کرد. شرف‌خان ضمن موفقیت در انجام مأموریت، پس از هفت سال فرمانروایی در گیلان به قزوین بازگشت و به فرمان شاه اسماعیل دوم، مأمور رسیدگی به اموال شاه مغفور (شاه تهماسب) شد و در عین حال به مقام امیرالامرایب کردها رسید.^۲ (همان: ۴۵۳) اختلاف و درگیری میان سران قزلباش در دوره شاه اسماعیل دوم، باعث شد که امیر شرف‌خان به جانبداری و حمایت از سلطان حسین میرزا، متهم شود،^۳ بنابراین شاه صفوی به منظور دورکردن شرف‌خان از دربار، وی را به حکمرانی منطقه نخجوان روانه کرد.

ب) پیوستن به سلطان مراد سوم و اقامت در عثمانی

حوادث و وقایع دربار صفوی در دوره شاه اسماعیل دوم و دست‌بندی و اختلاف میان سران قزلباش، اوضاع آشفته و ناامیدکننده‌ای به وجود آورده بود. امیر شرف‌خان در مدت شش ماه حکمرانی بر نخجوان، با نگرانی وقایع دربار قزوین را دنبال می‌کرد، در چنین شرایطی سلطان مراد سوم از طریق خسرو پاشا حاکم وان، منشور ولایت بدلیس را برای وی ارسال کرد و امیر شرف که از دربار صفوی آزرده‌خاطر بود، ضمن استقبال از این پیشنهاد که آن را «عتبه الهی و فیض فضل نامتناهی از جانب خداوند» می‌داند، با عبارت «کل شیء یرجع الی اصله» راه عثمانی را در پیش گرفت و حکومت ایالت بدلیس را که در گذشته به صورت موروثی در

۱. این خاندان در اصل از کوفه به قم مهاجرت کرده‌اند. دلایل و زمان مهاجرت آنها مشخص نیست، اما آنچه مسلم است، آنها از جایگاه والایی در میان مردم برخوردار بوده و شخصیت‌های برجسته‌ای از میان این طایفه برخاسته است. (شرف‌نامه: ۴۴۹)

۲. بنابر مندرجات شرف‌نامه، عنوان امیرالامرا از مقامات عالی‌رتبه دربار صفوی محسوب می‌شد که وظیفه وی رسیدگی به مسائل و اختلافات رؤسای عشایر و حاکمان گُرد بود.

۳. شرف‌خان ضمن رد این موضوع، آن را ناشی از حسادت برخی بزرگان قزلباش می‌داند که از نزدیکی و حسن توجه شاه اسماعیل دوم به وی ناخرسند بودند.

اختیار خاندان وی بود، پس از ۴۵ سال دوباره به دست آورد. (همان: ۴۵۴-۴۵۵) از آن پس، امیر شرف‌خان در خدمت سلاطین عثمانی بود و به مدت ده سال در لشکرکشی و فتح سرزمین‌های مختلف از جمله شیروان، گرجستان و آذربایجان شرکت کرد تا آنجا که به سبب خدماتش، سلطان عثمانی او را «محب صادق شرف‌خان» خطاب می‌کرد. (همانجا) سرانجام در سال ۱۰۱۲ هجری در سن ۶۳ سالگی در بدلیس درگذشت.

شهرت و ماندگاری نام امیر شرف‌خان، نه به سبب رخداد‌های سیاسی و نظامی زندگی او، بلکه بیشتر به دلیل تألیف کتاب *شرف‌نامه* است. این کتاب، منبع مهمی در تاریخ کردها و کردستان و اثری ماندگار در زمینه مناسبات ایران و عثمانی در دوره صفوی است که مؤلف خود شاهد بسیاری از وقایع و رخداد‌های سیاسی آن دوران بوده است و مسائل مهمی از جمله جغرافیای سرزمین کردستان، اسطوره‌شناسی و جامعه‌شناختی قوم کرد به لحاظ فرهنگی و مذهبی، شناخت اسامی و اماکن مختلف و در برخی موارد حاوی اطلاعات اقتصادی و اجتماعی منحصر به فردی است که در دیگر منابع اشاره نشده است.

مفهوم تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری

تاریخ‌نگاری زنده کردن و انعکاس زبان ادراک تاریخی هر مورخ از رابطه او با جامعه و جهانی است که در آن زندگی می‌کند. به بیان دیگر تاریخ‌نگاری فرایند تعامل تاریخ به عنوان مفهوم مستقل و خارج از ذهن مورخ، با اندیشه و معرفت تاریخی مورخ است. وقتی تاریخ گذشته به عنوان واقعیتی مستقل از ذهن انسان را کسانی با ذهنیت زمانی و مکانی خاص بنویسند و با نسل‌های آینده ارتباط برقرار کند، عمل تاریخ‌نگاری رخ داده است. (حضرتی، ۱۳۸۱: ۷۷) در تاریخ‌نگاری از ابعاد هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و چپستی تاریخ از دیدگاه مورخ سخن گفته می‌شود. (آرام، ۱۳۸۶: ۱۴-۱۳) در واقع تاریخ‌نگاری تلاش برای فهم اندیشه‌های تاریخی مورخ است که در نوشته‌های تاریخی او، به شکل روشن و ملموس یا تلویحی و نامحسوس آمده است. (اسماعیلی، ۱۳۹۲: ۲۲۰) بنابراین، محور اساسی در تاریخ‌نگاری، مورخ و فهم او از تاریخ است و انتظاراتی که از تاریخ دارد و آن اندیشه‌ای که در ذهن مورخ است که از طریق تاریخ به هدف خاصی جامعه عمل ببوشاند.

تاریخ‌نگاری یعنی نحوه نگرش مورخان به تاریخ در ساحت‌های فلسفه نظری تاریخ و فلسفه علم تاریخ؛ به عبارت دیگر بحث تاریخ‌نگاری در ذیل مباحث فلسفه تاریخ و جامعه‌شناسی قرار می‌گیرد و بیشتر ناظر به رویکردها، نگرش‌ها و زمینه‌ها و مباحث نظری و روشی است؛ اما تاریخ‌نگاری بیشتر معطوف به واقعیت‌های بیرونی و رخداد‌های تاریخی

است. (حضرتی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۶۱-۱۵۸ و ۸۲-۶۴) با این تفاسیر، مسئله اصلی در رابطه با تاریخ‌نگاری شرف‌نامه، موضوع کتاب «خاندان‌های حاکم کرد» و زبان نگارش آن یعنی «زبان فارسی» است و به تبع آن این سؤال مطرح می‌شود که چرا شرف‌خان کرد، کتاب تاریخ خود را در محیط سیاسی و فرهنگی عثمانی به زبان فارسی نوشت و اینکه چرا به تاریخ کردها و کردستان پرداخت و مهمترین ابعاد و مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری وی را چه مسائلی تشکیل می‌دهند.

جایگاه کردها و کردستان در مناسبات ایران و عثمانی

با تقسیم مناطق کردنشین میان دولت‌های ایران و عثمانی پس از نبرد چالدران، شرایط و اوضاعی که در نتیجه این جنگ به وجود آمد، تأثیرات زیادی بر مناطق کردنشین گذاشت. به طوری که از آن پس، دولت‌های ایران و عثمانی هر دو تلاش بودند که مناطق مرزی را به سود خود تغییر دهند. در نتیجه، جنگ‌های زیادی بین آنها صورت گرفت و مناطق کردنشین به میدان اصلی جنگ و نزاع این دو کشور تبدیل شد. در واقع کردستان به منطقه مرزی دو امپراتوری تبدیل شد و جریان جنگ و تداوم آن، کردستان را با ناملایمات و دشواری‌های جدی مواجه کرد و از این نظر آسیب‌های فراوانی به مردم کرد وارد شد.

از سوی دیگر دولت‌های ایران و عثمانی در صدد نفوذ و گسترش قلمرو خود در مناطق کردنشین بودند. این در حالی بود که رؤسای قبایل کرد از این موقعیت بهره‌مند بودند که بینند تکیه بر کدام امپراتوری عاقلانه‌تر است و با استفاده از تأیید یکی از آن دو، استقلال در امور داخلی را برای خود تضمین کنند. به طوری که برخی از خاندان‌های کرد برای تأمین و تضمین موقعیت خود در قبال دو امپراتوری متنازع، بخش‌هایی از قبیله خود را در دوسوی مرز جای می‌دادند.

برای مثال، جاف‌ها در اواخر سده هجدهم به طور عمده ایران را ترک کردند و اجازه یافتند در سرزمین بابان‌ها در پزدر و حلبچه ساکن شوند. (پژده‌ری، ۱۹۲۲: ۱۸۱) اما همین قبیله جانب احتیاط را گرفت و تعدادی از افراد خود را در خاک ایران برجای گذاشت تا به هنگام ضرورت بتواند از این طریق از عملیات کیفی حکومت در امان بماند. (مک داوول، ۱۳۸۳: ۸۲) در همین رابطه به نوشته وقایع‌نگار کردستانی، هلوخان، والی کردستان، برای حفظ موقعیت خود با هر دو دولت ایران و عثمانی مماشات می‌کرد. (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۶۴: ۱۲۸)

سیاست عثمانی و صفوی در کردستان

دولت عثمانی پس از جنگ چالدران مناطق وسیعی از کردستان را تصرف کرد. آنها برای اداره این مناطق که تاکنون جزء قلمرو ایران بود با مسائل و مشکلاتی روبه‌رو شدند. مسئله اول، ترس از تهاجم دولت صفوی و دیگری، دشواری اعمال اداره مستقیم بر قبایل و جمع‌آوری مالیات در این مناطق و مهم‌تر از همه، اینکه کردها با وجود تمایز مذهبی با صفوی‌ها به دلیل داشتن روابط فرهنگی گسترده، همواره در طول تاریخ، بخشی از ایران به حساب می‌آمدند. شاید براساس چنین ملاحظاتی بود که سلطان سلیم به‌جای سیاست خشونت‌آمیز جانب مصلحت در پیش گرفت. وی برای اداره مناطق کردنشین از رؤسای محلی استفاده کرد.

سلطان عثمانی این اقدام را به توصیه شخصیتی کرد به نام ادريس بدلیسی انجام داد که شخصیتی با درایت و کاردان بود و قبلاً منشی سلطان یعقوب فرمانروای آق‌قویونلوها بود. بدلیسی معتمد سلطان و حکام کرد بود. وی در مقام یک صاحب‌منصب دوران آق‌قویونلوها، دیده بود که این سلسله چگونه حکام محلی را با خشونت سرکوب کرد و خاندان‌های متنفذ را برانداخت (بیات، ۱۳۷۴: ۱۱۴؛ بیانی، ۱۳۸۰: ۲۲۱) و شاه اسماعیل را هم دیده بود که چنین سیاستی را در پیش گرفت، علاوه‌براین، منطقه را خوب می‌شناخت و با روحیه خاندان‌های حاکم آشنایی داشت. بدلیسی، سلطان سلیم را متقاعد کرد که به او اختیار دهد تا وی بتواند امرا و حکام کرد را به خود جلب کند و حاکمانی را که شاه اسماعیل برکنار کرده بود از نو به مناصب سابق نصب کند و استقلال و حاکمیت تعدادی از رؤسا را در ازای قبول و فرمانبرداری از عثمانی تأیید کند. (مک داوول، پیشین: ۷۹)

اکثریت رؤسا و حاکمان محلی کرد از این رویکرد استقبال کردند و تمام شرایطی را که به موجب آن از شناسایی و تأیید عثمانی و استقلال نسبی بهره‌مند می‌شدند، پذیرفتند. آنها همچنین قبول کردند که در صورت نیاز، حکومت مرکزی را با افراد سوار و پیاده خود یاری کنند.

بدین ترتیب، ملاحظه می‌کنیم که امپراتوری عثمانی با زیرکی تمام، حفظ نظم در منطقه، تأمین نیروی عشایری، دفاع از مناطق مرزی و مهم‌تر از همه، پذیرفتن اقتدار و حاکمیت خود را در مناطق کردنشین تأمین کرد. این سیاست نتایج زیادی برای عثمانی‌ها داشت و به آنها اجازه داد در دوره‌های بعد در امور مناطق کردنشین ایران به‌ویژه در منطقه آذربایجان دخالت کنند.

در مقابل این سیاست، در بخش‌های شرقی مناطق کردنشین ایران، شرایط و اوضاع دیگری حاکم بود و دولت صفوی و به‌ویژه بنیان‌گذار آن تمایل داشت با از میان برداشتن کانون‌های

محلی قدرت، حکومتی با تمرکز سیاسی و مذهبی تشکیل دهد، بنابراین از همان ابتدا با خشونت با کردها برخورد کرد. وی بسیاری از رؤسای کرد را از حکومت برکنار کرد و به جای آنها حکامی را از مرکز فرستاد. (دهقان، ۱۳۴۸: ۴۰۱) شاه اسماعیل مقاومت رؤسای کردی را که به این سیاست گردن نمی‌نهادند و می‌کوشیدند همچنان مستقل باشند در هم شکست. برای نمونه در سال ۱۵۱۰م/۹۱۶هـ.ق «هیأتی متشکل از شانزده رئیس قبیله که به امید رفتاری ملایم‌تر خواسته بودند نسبت به حکومت ایران اظهار اطاعت و فرمانبرداری کنند، هنگام دیدار با شاه اسماعیل در قرارگاه تابستانی وی، در خوی دستگیر و به زندان افتادند.» (ره‌سول هوار، ۲۰۰۰: ۱۵۴)

با توجه به ملاحظات فوق، می‌توان گفت که تقسیم مناطق کردنشین در جنگ چالدران و سیاست دو امپراتور در قبال کردها را باید نقطه عطفی در وقایع کردستان در دوره‌های بعد دانست. چراکه سیاست شاه اسماعیل در مناطق کردنشین راه را برای اشتباهاتی هموار کرد که در نهایت منجر به افزایش مخالفت کردها با صفویان و نزدیک شدن ایلات و عشایر کرد به‌ویژه در بخش کردنشین آذربایجان به حکومت عثمانی شد.

الف) بینش تاریخی مورخ

پیشینه و تبار خاندان شرف‌خان به‌عنوان کارگزار و فرمانروا و جایگاه اجتماعی و سیاسی وی به‌عنوان حکمران مناطق مختلف و پرورش در فرهنگ ایرانی‌شيعی دوره صفوی بر بینش تاریخی وی تأثیرگذار بود.

علاوه بر این، خاستگاه قومی و زبانی شرف‌الدین و موقعیت سرزمینی کردستان در میان دولت‌های متخاصم و رقیب که مناطق کردنشین را به عرصه تاخت و تاز و میدان اصلی جنگ تبدیل کرده و در عین حال به دنبال نفوذ و جذب خاندان‌های حاکم در این مناطق بودند، بخشی از منظومه فکری وی را شکل می‌دهد.

در میانه این نزاع و سیاست‌ها، سلطان سلیمان، شمس‌الدین پدر را به آوارگی و جلای وطن می‌کشاند. او در کشور رقیب جذب می‌شود و در دوره بعد، سیاست و شرایط اقتضا کرده، سلطان مراد، شرف‌الدین پسر را دعوت به سرزمین مألوف و موطن اصلی می‌کند. (شرف‌نامه: پیشین: ۴۵۴) بنابراین خاندان وی تحت تأثیر خاستگاه قومی (اقلیت کرد) تابع سیاست و اگرایی و همگرایی دولت‌های صفوی و عثمانی بوده و آنها نیز با وقوف به این مسئله، برای حفظ موقعیت خویش به حکومت‌های رقیب و متخاصم روی آوردند. بدین ترتیب، حیات سیاسی و اجتماعی امیر شرف‌خان از نوعی بینابینی و کش و قوس خاص

برخوردار بوده و قطعاً بینش تاریخ‌نگاری وی، برآیند عمل عناصر متضاد فوق است. در چنین شرایطی شرف‌خان، به نوعی خود آگاهی قومی می‌رسد و در راستای ریشه‌یابی و هویت‌سازی کردها، دست به قلم برده و به‌عنوان یکی از انگیزه‌ها، کتاب شرف‌نامه را به رشته تحریر در می‌آورد. با توجه به آنچه گذشت، محورهای اصلی منظومه فکری شرف‌خان را می‌توان به صورت زیر بررسی و تحلیل کرد:

۱) جغرافیای سرزمینی کردستان

یکی از مهمترین جهات تاریخ‌نگاری شرف‌خان ترسیم جغرافیای سرزمینی کردستان است که در دیگر منابع تاریخی و جغرافیایی به چشم نمی‌خورد. وی برای نخستین بار تعریفی واحد و بی‌سابقه از جغرافیای مناطق کردنشین ارائه می‌دهد. امیرشرف‌خان در رابطه با جغرافیای مناطق کردنشین می‌نویسد: «ابتدای ولایت کردستان از هرمز است که بر ساحل دریای هند واقع شده و از آنجا بر خط مستقیم کشیده می‌آید تا در ولایت ملاطیه و مرعش منتهی می‌گردد و در جانب شمالی این خط ولایت فارس و عراق عجم و آذربایجان و ارمن است و برطرف جنوبی دیار بکر و موصل و عراق عرب» (همان: ۱۳-۱۴) بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که وی جغرافیای سرزمینی کردستان را یک واحد به هم پیوسته با حدود و مرزهای مشخص در نظر گرفته و از مناطق کردنشین ایران و عثمانی صحبتی به میان نمی‌آورد. به عبارت دیگر از منظر شرف‌خان بدلیسی جغرافیای کردستان، تعریف مشخصی دارد و برای همه امرا و خانواده‌های کرد اعم از امرای چخور سعد ایروان، دیار بکر تا کرمانشاه و حتی اتابکان لر و... از عنوان مشترک ولات کردستان استفاده می‌کند. (شمس، ۱۳۹۲: ۱۵۳)

«کردستان» به معنی سرزمین کردها، سرزمینی واحد و فاقد مرزهای سیاسی مشخص بوده و هست و در این محدوده معین، مردمانی نه کاملاً متجانس اما با اصل و مبدأ نژادی واحد به نام «کرد» زندگی می‌کنند. از زمانی که سلطان سنجر سلجوقی اصطلاح کردستان را به‌مثابه یک اصطلاح جغرافیایی و تعیین‌کننده مرزهای سیاسی به کارگرفت و حمدالله مستوفی قلمرو آن را به‌مثابه بخشی از مناطق کردنشین تحت حاکمیت سلاجقه ترسیم کرد. (مستوفی، ۱۳۶۲: ۶۲) این اصطلاح جای اصطلاح‌هایی چون، جبال، زوزان را که در متون جغرافیایی در تعیین و ترسیم مناطق کردنشین به کار می‌رفت، گرفت^۱ و درنهایت به تمامی مناطق کردنشین گفته شد.

۱. برای اطلاع از جغرافیای کردستان و اصطلاحات مرتبط بنگرید: مستوفی، حمدالله، (۱۳۶۲)، *نزهة القلوب*، تهران، نشر دنیای کتاب؛ ابن حوقل، (۱۹۹۲) *صورة الارض*، بیروت: دارالمکتبه الحیاه؛ اصطخری (۱۳۳۸) *مسالك والممالک*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی؛ ابن بلخی (۱۳۴۳) *فارسنامه*، انتشارات اتحادیه مطبوعاتی فارس.

۲) رویکرد ستایش‌آمیز به کردها

از دیگر مؤلفه‌ها و عناصر اصلی تاریخ‌نگاری شرف‌خان بدلیسی، مسئله قومیت و آگاهی قومی است. در واقع این مسئله یک حالت و باور ذهنی است که در آن حس پیوند مشترک زبانی و تاریخی یک فرد نسبت به یک گروه و یک جامعه را نشان می‌دهد. (جلی، ۱۳۷۵: ۱۰۰) به عبارت دیگر آگاهی گروهی، یعنی آگاهی عضویت در ملت یا وابستگی به ملت که این آگاهی را غالباً آگاهی ملی می‌خوانند. (آشوری، ۱۳۸۷: ۷۵) و این همان حالتی است که افراد جامعه در آن حالت، عالی‌ترین وفاداری‌های خود را به ملت خویش ابراز می‌کنند. (Kohn, 1955: 108) امیر شرف‌خان، آگاهانه به مسائل و وقایعی پرداخته است که مؤید خودآگاهی قومی و تعلق خاطر وی نسبت به قومیت خویش است. شرف‌خان در رابطه با خاستگاه نژادی و ریشه کردها با اشاره به افسانه ضحاک ماردوش می‌نویسد: «هر روز دو جوان مظلوم به تیغ بیداد آن ظالم به قتل رسیده مغز سر ایشان استعمال می‌شده مدت مدید این قاعده نافرجام بدین نسق گذشته اما شخصی بر سر مقتولان موکل بوده به غایت مرد کریم طبع رحیم‌دل ولی شعار مرحمت آثار بوده هر روز یک شخص را به قتل آورده مغز سر گوسفند داخل مغز او می‌نمود و شخص دیگری را پنهانی آزاد می‌کرده بدان شرط که ترک اوطان نموده در قلال جبال که اصلاً اثر آبادانی نبوده باشد، توطن نموده ساکن باشند آهسته‌آهسته جمعی کثیر مجتمع گشته ازدواج نموده اولاد و احفاد ایشان زیاده گشته آن گروه را کرد لقب کردند...» (شرف‌نامه، پیشین: ۱۳)

همچنین در رابطه با مفهوم و معنی «کرد» می‌نویسد: «ظاهراً لفظ کرد تعبیر از صفت شجاعت است چراکه اکثر شجاعان روزگار و پهلوانان نامدار از این طایفه برخاسته‌اند. (همان: ۱۵) و در جایی دیگر می‌نویسد: «به روایتی از وفور شجاعت و تهور که لازمه ذات این طایفه است ملقب به کرد گشتند.» (همان: ۱۳) در ادامه به جامعه‌شناسی مردمان کرد پرداخته و ضمن اشاره به متانت طبع آنها می‌نویسد: «اکثر این طایفه شجاع و متهور و سخی و متکبر باشند چنان‌که از کمال تهور و شجاعت و کثرت مردانگی و غیرت اسم دزدی و قطاع‌الطریقی بر خود می‌نهند و در این وادی سربازی کرده خود را به کشتن می‌دهند و دست‌گذاری به جهت یک نان به دونان و لثیمان دراز نمی‌کنند.» (همان: ۱۴) شرف‌خان، برای اکثر شخصیت‌های داستانی و تاریخی ایران باستان مانند رستم و بهرام چوبین، اصل و ریشه کردی قائل است (همان، ۱۵) و با اشاره به عزت نفس کردها می‌نویسد: «اکثر عوام‌الناس ایشان اوقات به نان جاورس و ارزن می‌گذرانند و به طلب نان گندم و به هم رسانیدن مال و جاه به در خانه ارباب دول و اصحاب امل نمی‌روند...» (همان: ۱۸) در رابطه با آداب و رسوم و فرهنگ آنها

می‌نویسد: «عوام‌الناس ایشان در حقوق والدین و وظیفه اکرام‌الضیف و در مهمان‌داری و شرایط ایمان و طریق جان‌سپاری و حق‌گذاری در راه ولی نعمت خود ید طولانی دارند.» (همان: ۱۵) و درباره باورهای دینی و مذهبی کردها می‌نویسد: «بالتمام طوایف اکراد شافعی‌مذهب‌اند و در شرایع اسلام و سنن حضرت خیرالانام علیه‌الصلوة و السلام و متابعت صحاب و خلفای عظام کرام و ادای صلوة و زکات و حج و صیام جد و جهد تمام و اقدام مالاکلام دارند.» (همان: ۱۴) در علم هرمنوتیک، این موضوع، به «رابطه معنای اثر و نیت مؤلف» از آن یاد می‌شود. از نظر دیلتای نسبت ذهن تاریخ‌نگار با رخدادی تاریخی که آن را «موقعیت تاریخ‌نگار» می‌خواند، معنای آن رخداد را تعیین می‌کند و می‌توان با بررسی اسناد، حقایق و داده‌های تاریخی، جهان زنده مؤلف، یعنی دنیای ذهن مؤلف را شناخت و حتی مؤلف را چنان‌که خود خویشتن را می‌شناسد، باز یافت. (احمدی، ۱۳۸۰: ۵۳۲) به نظر می‌رسد، شرف‌خان به‌عنوان امیری بلندپایه و آگاه به مسائل سیاسی و نظامی در روابط و مناسبات ایران و عثمانی به جایگاه کردها و کردستان واقف است و به‌خوبی آن موقعیت را دریافته است و با تعریف و تمجید و تأکید بر شجاعت کردها، به دنبال اثبات تبار تاریخی و ریشه اساطیری آنها است.

۳) بینش انتقادی شرف‌خان درباره جامعه کردی

شرف‌خان با نگاهی انتقادی به اوضاع اجتماعی و فرهنگی کردها پرداخته است و از مطالب کتاب شرف‌نامه می‌توان ویژگی‌های جامعه کردی را از منظر وی درک کرد. در علم هرمنوتیک، تأکید بر این است که متن به‌عنوان موضوع شناسایی در اختیار عامل شناسایی یا محقق قرار دارد و آنچه بتوان از آن فهمید در چهارچوب ویژگی‌های فرهنگی، زبانی و... توسط محقق امکان‌پذیر است. (منوچهری، ۱۳۸۱: ۱۱)

شرف‌خان معتقد است که کردها در انجام امور و مسائل خود، آینده‌نگر، نیستند و در عواقب کارهای خود تأمل نمی‌کنند. «به مقتضای من تفکر فی العواقب لم یشجع در اکثر امور دنیوی و شغل مهمات و معاملات آن بی‌فکر و بی‌تأمل اند.» (شرف‌نامه، پیشین: ۱۴) از دیگر ویژگی‌های جامعه کردی، از نظر مؤلف شرف‌نامه، نبود اتحاد و همبستگی در میان کردها است. شرف‌خان معتقد است که جامعه کردی جامعه‌ای متفرق و پراکنده است و به غیر از کلمه توحید در هیچ اموری اتفاق ندارند. (همان: ۱۶) شاید یکی از دلایل شکست کردها در تشکیل دولت‌ملت در طول تاریخ، پراکندگی و نبود اتحاد میان آنها بوده است. مؤلفه شایان توجه دیگر که نویسنده کتاب شرف‌نامه به آن اشاره می‌کند، این است که کردها ریاست و رهبری همدیگر را تحمل نمی‌کنند، در صورتی که ریاست و سروری شخص

بیگانه‌ای را به راحتی می‌پذیرند. (همان: ۴۱۶-۴۱۷) همچنین شرف‌خان از عادات مردم کردستان و لرستان به تصغیر اسامی در هنگام تلفظ اشاره دارد، امری که اکنون نیز در مناطق مختلف کردنشین رایج است. (همان، ۲۲۱)

در رابطه با سطح پایین آموزش و هنر در میان جامعه کردی و نبود حضور و نقش آنها در اداره کشور می‌نویسد: «از فضایل و حیثیات رسمی و عرفی مثل شعر و انشا و حسن خط و طرز اختلاط که باعث تقرب حکام و سلاطین و سبب ازدیاد مناصب علیه نزد پادشاهان معدلت‌گزین می‌باشد چندان بهره ندارند.» (همان: ۱۵) از دیگر ویژگی‌های جامعه کردی از نظر امیر شرف‌خان اقتصاد ضعیف و شکننده بخش‌های مختلف کردستان و لرستان و کثرت زاد و ولد در این مناطق است. (همان: ۱۸) از دیگر ویژگی‌های مردمان کرد از نظر شرف‌خان سفاکی و خونریزی آنها است. وی دلیل این کار را نبود حاکمی مقتدر و بانفوذ در میان کردها می‌داند و در این رابطه می‌نویسد: «چون در میانه طایفه اکراد فرمان‌فرمایی نافذالحکم نیست، اکثر سفاک و بی‌باک و خونریز می‌باشند. چنانچه به اندک جرایمی فساد بسیار می‌کنند.» (همان: ۱۷)

۴) بینش نخبه‌گرایی

نخبه‌گرایی که در زیرمجموعه جامعه‌شناسی تاریخی قرار می‌گیرد، متفکرانی چون پارتو و موسکا آن را مطرح کردند. مهمترین مسئله برای نظریه‌پردازان نخبه‌گرا این بود که اساساً چه کسانی حکومت می‌کنند یا قدرت در دست چه کسانی متمرکز است. در پاسخ به این مسئله مکتب نخبه‌گرایی بر تمرکز قدرت و نه بر پراکندگی آن در جامعه تأکید دارد. نظریه‌پردازان نخبه‌گرا، جامعه را بر دو قسمت نخبه و توده تقسیم می‌کنند و توده‌ها را جماعتی سازمان‌نیافته و بی‌نظم می‌شمارند که فرودست‌تر از نخبگان هستند. (pareto, 1969: 65)

باتوجه به تبار و پیشینه خانوادگی و موقعیت سیاسی و اجتماعی شرف‌خان به عنوان امیری بلندپایه در دولت‌های صفوی و عثمانی می‌توان گفت که از نظر وی خاندان‌های حاکم در جامعه، جایگاهی رفیع دارند تا جایی که انگیزه اصلی وی از تألیف کتاب شرف‌نامه را ثبت و ضبط احوال آنها در تاریخ می‌داند. در این رابطه می‌نویسد: «تا احوال خانواده‌های عظیم‌الشان کردستان در حجاب ستر و کتمان نماند.» (همان: ۸)

شرف‌خان، مطالب کتاب را با محوریت نخبگان حاکم در جامعه نگاشته است و معتقد است آنها، طبقه برگزیده از طرف خداوند متعال هستند که برپایی عدالت و اداره امور مردم منوط به وجود آنان است. (همان: ۳) علاوه بر خاندان‌های حاکم، طبقه علما و فضلا و هنرمندان در اندیشه شرف‌خان و بینش تاریخی‌نگاری وی از جایگاهی ویژه برخوردارند. جایگاه این طبقه

نزد شرف‌خان تا اندازه‌ای است که مقام و جایگاه حاکمان را در روابط و حشر و نشر با آنها می‌بیند. (شرف‌نامه، پیشین: ۶۷) و در بسیاری از موارد با ذکر اسامی و با احترام از آنها نام می‌برد. (شرف‌نامه، پیشین، خاتمه: ۸۴ / ۱۶۴) به‌طور کلی طبقه نخبه در نگاه شرف‌خان از جایگاهی ویژه برخوردار است و براساس نوشته‌های او نخبگان عبارتند از سلاطین و پادشاهان، خاندان‌های حاکم، علما و فضلا، دانشمندان و هنرمندان که دولت و مملکت به وجود آنها برپاست.

۵) بینش شریعت‌مدارانه

یکی از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری ایران دوران اسلامی، این است که مورخان، تاریخ را در قالب و چهارچوب امور دینی درک می‌کردند و از منظر دین به آن می‌نگریستند. حتی کسانی هم که تاریخ را تحلیل و تبیین کرده‌اند، چنین نگاهی داشته و نتوانسته‌اند آن را نادیده گیرند. (آرام، پیشین: ۱۱۷) استفاده از جملات و عباراتی چون «العلم عندالله علی کل تقدیر» که به کرات در شرف‌نامه آمده است، ناشی از جهان‌بینی توحیدی نویسنده است. در نگاه هستی‌شناسانه امیر شرف‌خان، بر اعتقاد به قدرت نامتناهی خدا و سلطه و مداخله او در تمام امور و مسائل جهان تأکید شده است. «قادری که رایت اقتدار خواقین کامکار را در امصار و اقطار عالم به اوج فرمان‌دهی و کشورستانی برافراخت.» (بدلیسی، پیشین: ۳) همچنین وی، منزل نهایی بشر را عالم آخرت می‌داند. (همان: ۴۴۶ و ۲۸۹ و خاتمه: ۲۱) از نظر وی زندگی دنیوی فانی و ناپایدار است؛ بنابراین شایسته دل‌بستن نیست. او زندگی مادی را پر از درد و رنج و دشواری می‌داند. (همان: ۲۵۸)

از دیگر جلوه‌های علایق دینی شرف‌خان که تقریباً در سراسر کتاب مشهود است، اشاره به اماکن مذهبی و مساجد و جایگاه آن در میان کردها است. «در هر قریه از قرای اسلامیه که دو سه خانه باشند، مسجدی ساخته امام و مؤذن نگاه داشته نماز به جماعت می‌گذرانند.» (همان: ۳۴۱)

استفاده از اصطلاحاتی چون «فرنگان لعین»، «اعتقاد باطل»، «کفار فجار»، «قاعده ناپسند یزیدی» و... (همان: ۳۱۰ و ۶۲ و ۱۴ و ۱۶؛ خاتمه: ۸) مؤید تعصب مذهبی شرف‌خان است. هرچند وی آشکارا از مذهب خود نام نمی‌برد، با احترام از مذهب تشیع یاد کرده و ارادت خاصی به ائمه شیعه دارد. (خاتمه: ۲۵۳ و ۱۸۴) به نظر می‌رسد، تربیت و نشو و نما او در محیط شیعی و انس با عالمان دینی دوره صفوی در رویکرد وی به این مسئله بی‌تأثیر نبوده است.

از دیگر ابعاد و مؤلفه‌های تاریخ‌نگری شرف‌خان اعتقاد به تقدیر و مشیت الهی است. مشیت‌گرایی به‌عنوان سنتی در تفکر تاریخی مورخان مسلمان، همچون الگویی برای نگارش و گزینش تاریخ از جانب آنان استفاده شده است. از نظر شرف‌خان بین بینش شریعت‌مدارانه و نگرش مشیت الهی رابطه وجود دارد، تاجایی که می‌توان گفت، وی نگرش مشیتی را بر تاریخ‌نگاری مسلط کرده است. در رابطه با ریاست «طبقه حاکم» جامعه می‌نویسد:

«بر حسب مشیت کامله‌اش گروهی را در میانه عشایر و قبایل به خلعت فاخره و جعلناکم شعوباً و قبایل ممتاز ساخته به منصب جلیل‌القدر امارت رسانید و فراخور قابلیت و استعداد هر یکی مراتب پادشاهی و ملکی و امیری تعیین نمود.» (همان: ۳) وی همچنین علت بسیاری از حوادث و وقایع تاریخی را به تقدیر و سرنوشت نسبت داده و بدین ترتیب برای اختیار و اراده انسان چندان اهمیت و ارزش قائل نیست. به‌عنوان نمونه، تصرف گیلان و برکناری حاکم آن منطقه، خان‌احمد گیلانی، توسط خود را، تقدیر و سرنوشت الهی یاد می‌کند و می‌نویسد: «تقدیر ربانی برگرفتاری خان‌احمد گیلانی والی بیه پیش تعلق گرفت...» (همان: ۴۵۱)

یکی دیگر از جهات فکری مؤلف شرف‌نامه، باور به امداد غیبی و توفیق الهی است. این موضوع، نزد مورخان مسلمان مسئله تازه‌ای نیست و ریشه تاریخی و اعتقادی دارد. شرف‌خان در رابطه با حوادث گیلان به شورش سلطان هاشم نامی اشاره می‌کند که به مدد الهی با چهارصد و پنجاه سوار بر سپاه هجده هزار نفری وی فائق آمده است. (همان: ۴۵۲)

از دیگر جهات و مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری شرف‌خان عبرت‌آموزی از حوادث و رویدادهای تاریخ است. به نظر می‌رسد که وی در این باره تحت تأثیر نگاه قرآن به وقایع تاریخی باشد. از سوی دیگر با توجه به بیان فواید و کارکردهای تاریخ از سوی او به نقل کتاب *روضه‌الصفاء* شناخت گذشته را برای زمان حال ضروری می‌داند و به تکرارپذیری قوانین حاکم بر تاریخ، اعتقاد دارد و تاریخ را برای مردم و اجتماع، آینه عبرت و دار مجازات می‌داند. «إن فی ذالک لعبرة لاولی الابصار» (خاتمه: ۱۰۶) در این رابطه به ماجرای شاهزاده بایزید و خفه‌کردن وی در قزوین به درخواست باب عالی که به نظر می‌رسد، هدفمند به بیان جزئیات آن می‌پردازد، می‌نویسد: «از اتفاقات و قصاص روزگار در محلی که سلطان بایزید را با اولاد به قتل آوردند فرزندان شاه طهماسب نیز در همان مکان در دست شاه اسماعیل فوراً به قتل رسیدند.» (همان: ۲۱۹)

ب) روش تاریخ‌نگاری

روش، عبارت است از مجموعه راه‌هایی که شخص را در کشف مجهولات هدایت کند.

به عبارت دیگر مجموعه قواعدی که هنگام بررسی و پژوهش به کار می‌روند تا فرد را از مجهولات به سوی معلومات راهبری کنند. (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۱۹/۸) روش، امکان بازنمایی بینش تاریخی را فراهم می‌کند، اما نباید تأثیرپذیری روش از اندیشه را نادیده گرفت. اندیشه به روش جهت و حدود می‌دهد. براساس همبستگی اندیشه و روش، وظیفه خطیر مورخ، فقط تفسیر درست رویدادها نیست، بلکه یافتن نظم و منطق حاکم بر روابط این رویدادهاست. (حسن‌زاده، ۱۳۸۸: ۸۲)

مؤلف شرف‌نامه به لحاظ روش تحت تأثیر روش کار مورخان ایران اسلامی است. از نظر وی، علم تاریخ از جایگاهی ویژه برخوردار است و در بیان فواید آن، به نقل از کتاب روضه الصفا اثر میرخواند، به ده فایده آن اشاره می‌کند و به گمان او آگاهی به علم تاریخ سبب ازدیاد فضل و صحت رأی و تدبیر می‌شود و در ادامه می‌نویسد: «در ربعان نوجوانی و عنفوان زندگانی بعد از تحصیل علوم دینیه و تکمیل معارف یقینیه و اشغال خطیر دیوانی و کسب کمال نفسانی گاه به مطالعه کتب اخبار خلف و حالات سلاطین سلف اوقات صرف می‌نمود تا در آن علم شریف و فن لطیف فیالجمله مهارت و در ضبط آن حسب‌الامکان جسارت به هم رسانید...» (شرف‌نامه، پیشین: ۶) منابع وی در تألیف کتاب، آثار مورخان و نویسندگان ایرانی است و آبشخور اصلی وی در نگارش شرف‌نامه، تاریخ‌نگاری اواخر تیموری و اوایل دوره صفوی است.

شرف‌خان در پذیرش اخبار و حوادث تاریخی بر اصالت تجربه و مطابقت پدیده‌ها با عقل و واقعیت تأکید می‌کند و با نگاهی واقع‌گرایانه، درصدد تبیین و تحلیل تاریخ برآمده است. به عنوان مثال در بحث گزارش اوضاع دوره گیخاتو، آشکارا زن‌بارگی و فساد اخلاقی وی از طرفی و از سوی دیگر سوء مدیریت وزیر او یعنی صدر جهان را عامل پریشانی و شرایط نابسامان اقتصادی می‌داند. (همان: ۱۴-۱۳) او در بسیاری از موارد، در نقل اخبار که به آن شک و تردید داشته و پذیرش آن از نظر عقلی ضعیف است، از عبارت «العلم عندالله علی کل تقدیر» و «کشف‌الله عنهم الغطا» استفاده می‌کند. (همان: ۱۳)

بدلیسی در ذکر حوادث تاریخی در هر دوره سعی کرده است به نزدیک‌ترین و درعین حال موثق‌ترین منبع آن دوره ارجاع دهد و شخصاً برخی اسناد و مدارک را دیده است. «از سلاطین چنگیزیه نیز ملک‌نامه به خط ایغوری در خانواده ایشان هست که به نظر راقم حروف رسیده...» در رابطه با اخباری که فاقد منبع بوده می‌نویسد: «از سقات قدسی سمات به کرات حاوی اوراق را استماع افتاد.» (همان: ۹۲)

ریشه‌یابی اماکن و آشنایی وی با جغرافیای تاریخی مناطق مختلف از دیگر جهات

تاریخ‌نگاری شرف‌خان محسوب می‌شود. (همان: ۳۵۳ و ۳۳۵) وی، روایات ضعیف را درباره موضوع یا مسئله‌ای خاص نقد کرده و اخبار نامعتبر را با استفاده از عباراتی چون «به اعتقاد راقم حروف این قول مستبعد می‌نماید...» (همان، ۳۸۱ و ۲۴) به‌گزینش اخبار و داده‌های تاریخی می‌پردازد.

بدلیسی در رابطه با شیوه خود در جمع‌آوری مطالب شرف‌نامه می‌نویسد: «آنچه در تواریخ عجم دید و از مردمان مسن صحیح‌القول شنیده و معاینه و مشاهده کرده و اطلاعی بر آن حاصل شده در قید تحریر و صورت‌تقریر درآورده موسوم به شرف‌نامه سازد.» (همان: ۸) بدین ترتیب می‌توان گفت اصول روش تحقیق شرف‌خان بر چهار پایه یا عنصر اصلی است: ۱. کتاب‌های تاریخی؛ ۲. مشاهدات شخصی؛ ۳. شنیده‌ها با تأکید بر انسان‌های صحیح‌القول؛ ۴. گزینش یافته‌ها.

وی همچنین به منابع استفاده‌شده خود اشاره کرده است^۱ و با رعایت امانت که یکی از الزامات کار مورخان است، نشان می‌دهد که از اهمیت این موضوع به‌خوبی آگاه بوده که تاریخ و بحث درباره گذشته در صورتی اعتبار دارد که متکی به منابع و مستند باشد و علاوه بر منابع فارسی از منابع ترکی نیز بهره گرفته است. (همان: ۳۳۵ و ۱۶)

ج) سبک و شیوه نویسندگی

به لحاظ سبک نویسندگی، می‌توان گفت ساده‌نویسی یکی از مختصات مهم تاریخ‌نگاری شرف‌خان بدلیسی محسوب می‌شود و نشر او در مقایسه با دیگر آثار دوره صفوی مانند *عالم‌آرای عباسی و احسن‌التواریخ* نسبتاً سلیس‌تر و روان‌تر است و اصولاً یکی از ویژگی‌های رایج در تاریخ‌نگاری دوره اسلامی، این است که نویسنده به منظور ابراز توانایی ادبی خود در حوزه غرایب لغت، بیان و بدیع را همچون یک هدف در نظر می‌گیرد. (شکوری، ۱۳۸۰: ۷۹) با وجود این نثر کتاب شرف‌نامه علی‌رغم استفاده از صنایع ادبی و شعر، ساده و فهمیدنی است و آن را بسته به مطالب کتاب به آیات قرآن و احادیث و روایات مختلف آراسته است و براساس شیوه دودمانی، مطالب کتاب را تنظیم کرده است و در این رابطه می‌نویسد: «عادت مؤلفان و قاعده مورخان چنان است که در تقدیم و تأخیر ذکر پادشاهان برحسب زمان و ترتیب مکان است» (شرف‌نامه، پیشین، ۲/۲)

شرف‌خان به مناسبت‌های گوناگون به سیاق زمانه خویش ابیاتی سروده و از آنها در تبیین حوادث و مسائل مختلف بهره‌جسته است و طی ابیاتی به نقل از *خردنامه مولانا جامی*،

۱. منابع استفاده‌شده شرف‌نامه در قسمت پیوست‌ها آمده است.

فرزندش را تشویق به یادگیری علم و دانش می‌کند.

مزن پشت پا بخت فیروز را
به قسمت سه کن هر شبانروز را
یکی را به تسهیل دانش گذار
که بی‌دانشی نیست جز عیب و عار (همان: ۵۷)

مؤلف شرف‌نامه، با هنر مینیاتور نیز آشنا بوده است. همان‌گونه که می‌دانیم یکی از هنرهای رایج دوره صفوی هنر مینیاتور است. امیر شرف‌خان به واسطه تربیت دوران کودکی در دربار صفوی، زیر نظر استادان آزموده این هنر، در این زمینه، آموزش‌های لازم را دیده است و به نقل از شاه تهماسب، در این رابطه می‌نویسد: «می‌گفت گاهی به صنعت نقاشی نیز مقید باشید که سلیقه را سر راست می‌کند.» (همان: ۵۰)

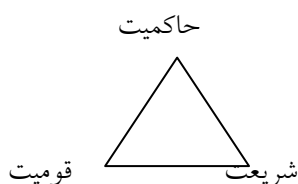
نسخه معتبر شرف‌نامه در کتابخانه بودلیان دانشگاه آکسفورد شماره (MS.ELLIOT.332) حاوی ۲۰ قطعه مینیاتور رنگی است. از آنجایی که مهر خود نویسنده بر پایان آن دیده می‌شود، متخصصان برآن‌اند که مینیاتورها را شرف‌خان ترسیم کرده است. محقق کرد «عبدالرقیب یوسف» به استناد وجود امضای شرف‌خان روی یکی از مینیاتورها و نیز مضمون آنها که عمدتاً مسائل کردستان را منعکس می‌کند، معتقد است، هنرمندی که این مینیاتورها را ترسیم کرده، شخص شرف‌خان است. (عبدالرقیب یوسف، ۲۰۰۵: ۱۱۷ و ۱۱۵؛ حاتم و دیگران، پیشین: ۵۸)

نتیجه

شرف‌نامه منبع مهمی در تاریخ کردها و سرزمین کردستان و یکی از باارزش‌ترین مآخذ در بررسی تاریخ محلی ایران و عثمانی به‌ویژه در قرن دهم است که مؤلف آن خود شاهد بسیاری از رخداد‌های این دوره بوده است. این اثر، علاوه بر نقل وقایع، شامل آگاهی‌های فراوان درباره شیوه حکومتی، دستگاه مالیاتی و دیوانی، اطلاعات جغرافیایی مناطق کردنشین است. این کتاب به‌عنوان الگو و سرمشق جریان تاریخ‌نویسی محلی به‌ویژه مدنظر مورخان دربار خاندان اردلان قرار گرفت و جایگاهی ویژه یافت. بدلیسی که از اعضای حکومت و دیوانسالاری دولت‌های ایران و عثمانی بوده، با اندک جانبداری از عثمانیان، به روایت وقایع و رویدادها پرداخته است. شاید دلیل این امر اقامت در عثمانی در دوره تألیف کتاب بوده باشد. قوم‌گرایی، میهن‌دوستی و علاقه به زیست‌بوم به‌ویژه، برجسته‌سازی نقش خاندان‌های حکومتگر کرد، در بطن تاریخ ایران که می‌توان آن را تا حدودی واکنش در برابر سیاست تمرکزگرایی حکومت‌های صفوی و عثمانی دانست، از انگیزه‌های تألیف کتاب از سوی شرف‌خان است. انعکاس مثبت طبقه علما و فضلا و پرداختن به وقایع و حوادث نظامی و سیاسی و بازتاب‌نداشتن مسائل اجتماعی و اقتصادی و استفاده از مفاهیم جغرافیایی و قوم‌شناسی گسترده از دیگر ابعاد تاریخ‌نگاری

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۵، بهار و تابستان ۱۳۹۹ / ۲۸۷

شرف‌نامه است. شرف‌خان در فرهنگ ایرانی شیعی و در جهان فکری ایرانیان دوره صفوی نشو و نما یافت. از نظر اندیشه نیز تابع گفتمان حاکم بر تاریخ‌نگاری ایرانی اسلامی است. بنابراین مسئله زبان از یک‌سو و تأثیرپذیری گسترده او از سنت تاریخ‌نگاری اسلامی ایرانی از سوی دیگر محوری‌ترین بحث در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری شرف‌نامه است. امیر شرف‌خان آن‌چنان تحت تأثیر فرهنگ و تمدن ایرانی است که در سطحی گسترده از نمادهای فرهنگی و تمدنی ایران زمین در تألیف کتاب خود بهره برده است و حتی نسب خود را به خسرو انوشیروان از شاهان ساسانی می‌رساند. به‌طورکلی می‌توان گفت، تاریخ‌نگاری وی حول مسائلی چون ایران‌گرایی، قوم‌محوری، نخبه‌گرایی و مسائل سیاسی نظامی با صبغه دودمانی و ایلپاتی است و به لحاظ هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی هم بر جهان‌بینی تقدیرگرایی و الهیات مبتنی‌بر مشیت‌گرایی و عبرت‌آموزی تأکید دارد. درمجموع مثلث فکری شرف‌خان را می‌توان به‌صورت زیر ترسیم کرد.



کتاب‌شناخت

- آشوری، داریوش (۱۳۸۷) *دانشنامه سیاسی*، تهران: مروارید.
- آرام، محمد باقر (۱۳۸۶) *اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی*، تهران: علمی.
- احمدی، بابک (۱۳۸۸) *ساختار و تأویل متن*، تهران: علمی.
- اسمیت، آنتونی (۱۳۸۳) *ناسیونالیسم: نظریه، ایدئولوژی، تاریخ*، ترجمه منصور انصاری، تهران: مطالعات ملی.
- اسماعیلی، حبیب‌الله و منیر قادری (۱۳۸۹) *جستارهایی در تاریخ و تاریخ‌نگاری*، تهران: خانه کتاب.
- اشمیت، لارنس کی (۱۳۹۷) *درآمدی بر فهم هرمنوتیک*، ترجمه بهنام خداپناه، تهران: ققنوس.
- باتامور، تی بی (۱۳۸۱) *نخبگان و جامعه*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: شیرازه.
- بدلیسی، شرف‌خان (۱۳۴۳) *شرف‌نامه با مقدمه و تعلیقات فهارس، محمد عباسی*، بی‌جا: مطبوعاتی علمی.
- _____ (۱۳۷۷) *تاریخ مفصل کردستان*، تهران: اساطیر.
- برتون، دولمان (۱۳۸۷) *قوم‌شناسی سیاسی*، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نی.
- بروسه‌لی، محمدطاهر بیگ (۱۳۴۲) *عثمانلی مؤلف‌گری*، استانبول: بی‌نا.

- بروین سن، مارتین (۱۳۸۷) جامعه‌شناسی مردم کرد (آغا، شیخ، دولت)، ترجمه ابراهیم یونس، تهران: پانید.
- بیات، کاوه (۱۳۷۴) کردهای ترکیه و تأثیر آن بر روابط خارجی ایران، تهران: نشر تاریخ ایران.
- بیانی، خانابا (۱۳۸۰) پنجاه سال تاریخ ایران دوره ناصری مستند به اسناد تاریخی و آرشیوی، تهران: انتشارات مرشد.
- پاکزاد، مه‌ری (۱۳۸۹) «ادریس بدلیسی، هشت بهشت و دیگر آثار او»، پژوهش‌نامه فرهنگ و ادب دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مهاباد، شماره ۱۰.
- ثواقب، جهانبخش (۱۳۷۸) تاریخ‌نگاری عصر صفوی، تهران: علمی.
- ثواقب، جهانبخش و پرستو مظفری و مهدی صلاح (۱۳۹۶) «تاریخ سلاطین هورامان یا تحول تاریخ‌نگاری کردستان»، پژوهش‌نامه تاریخ‌های محلی، دوره ۵، شماره ۲.
- جلی، علی اصغر (۱۳۷۵) بحث‌هایی در اندیشه سیاسی قرن بیستم، تهران: اساطیر.
- حاتم، غلامعلی (۱۳۹۵) «معرفی و مطالعه نگاره‌های شرف‌نامه امیر شرف‌خان بدلیسی»، فصل‌نامه علمی و پژوهشی نگره، شماره ۳۸.
- حسن زاده، اسماعیل (۱۳۸۶) «تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری عمادالدین کاتب اصفهانی»، فصل‌نامه علمی پژوهشی علوم انسانی، دانشگاه الزهراء، سال ۱۷، شماره ۶۵.
- حسن زاده، اسماعیل (۱۳۸۸) «بینش و روش در تاریخ‌نگاری عتبی»، فصل‌نامه علمی پژوهشی، دانشگاه الزهراء، سال ۱۹، شماره ۳.
- حضرتی، حسن و عباس برومند اعلم: به کوشش (۱۳۹۱) تاریخ‌شناسی و تاریخ‌نگاری، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- حضرتی، حسن: به کوشش، (۱۳۸۱) تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی، تهران: نقش جهان.
- دهقان، علی (۱۳۴۸) سرزمین زردشت (اوضاع طبیعی، تاریخی، اقتصادی و اجتماعی رضائیه)، ارومیه: انتشارات ابن سینا.
- رابینسون، چیس. اف (۱۳۸۹) تاریخ‌نگاری اسلامی، ترجمه مصطفی سبحانی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- رستمی، فاطمه (۱۳۸۶) «شاخص‌های تاریخ‌نگاری محلی در ایران»، مجله‌نامه انجمن، شماره ۲۸.
- رمبرگ، بیورن و کریستین گسدال (۱۳۹۰) هرمنوتیک، ترجمه مهدی محمدی، تهران: علمی.
- روحانی، بابا مردوخ (۱۳۹۰) تاریخ مشاهیر کرد، جلد ۱، تهران: سروش.
- روزنتال، فرانتس (۱۳۸۸) تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، تهران: نی.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷) احسن التواریخ، به کوشش عبدالحسین نوایی، جلد ۱۲، تهران: گستره.
- زه ند، که‌ریم (۲۰۰۱) جوگرافی کوردستان (جغرافیای کردستان)، سلیمانیه: ده‌زگای چاپ و په‌خشی سه‌رده.
- ژاده سوازه (۱۳۶۶) مدخل تاریخ شرق اسلامی، ترجمه نوش‌آفرین انصاری، تهران: علمی و فرهنگی.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۵، بهار و تابستان ۱۳۹۹ / ۲۸۹

ژویس، بلو (۱۳۷۹) مسئله‌ کرده بررسی تاریخی و جامعه‌شناسی، ترجمه پرویز امین، سنندج: دانشگاه کردستان.

ساروخانی، باقر (۱۳۷۵) روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، جلد ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی. سولتانی، نه نوه ر (۲۰۰۵) دوو ده یلی شه ره فننامه بتلیسی، سلیمانی: ژین. شکوری، ابوالفضل (۱۳۸۰) درآمدی بر تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری مسلمانان، قم: دفتر تبلیغات اسلامی. شمس، اسماعیل (۱۳۹۲) «مقدمه‌ای بر تاریخ‌نگاری کوردی»، فصل‌نامه زیروار، شماره ۸۱ و ۸۲. شولتز، دوانپی و سیدنی الن شولتز (۱۳۹۵) نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: ویرایش.

صالحی امیری، رضا (۱۳۸۸) مدیریت منازعات قومی در ایران، تهران: مطالعات استراتژیک. صالحی، نصرالله (۱۳۸۰) «کتاب‌شناسی توصیفی تاریخ‌های محلی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۴۴ و ۴۵.

عبدالرفیق، یوسف (۲۰۰۵م) تابلوکانی شه رفنامه، سلیمانیه: ژین. فیست، جس و گریگوری جی. فیست (۱۳۹۰)، نظریه شخصیت، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: روان.

قدیمی قیداری، عباس (۱۳۸۸) «تاریخ‌نگاری محلی کردستان و ظهور نخستین تاریخ‌نگار زن در ایران»، مجله پژوهش‌های تاریخی، شماره ۱.

قنوت، عبدالرحیم (۱۳۸۸) تاریخ‌نگاری محلی ایران در دوره اسلامی، تهران: نی. کینان، درک (۱۳۷۷) کرد و کردستان، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نگاه. گیروشه (۱۳۷۹) تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نی. لارنس پروین، الیور جان (۱۳۸۹) شخصیت (نظریه و پژوهش)، ترجمه محمدجعفر جوادی و پروین کدیور، تهران: آبیژ.

م. ره سول هاوار (۲۰۰۰) کورد و باکووری کوردستان له سه ره تای میژووه وه هه تا شه ری دووه مه می جیهانی، سلیمانی: چاپخانه خاک.

محمدی، ذکراالله و مسعود آدینه‌وند، (۱۳۹۱) «بینش و روش در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری حمدالله مستوفی قزوینی»، دوفصل‌نامه علمی و پژوهشی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، دانشگاه الزهراء، سال ۲۴، شماره ۱۴.

مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲) نزهة القلوب، به اهتمام لسترنج، تهران: دنیای کتاب. منوچهری، عباس (۱۳۹۰) هرمنوتیک، دانش و رهایی، تهران: علمی. میثمی، جولی اسکات (۱۳۹۱) تاریخ‌نگاری فارسی، ترجمه محمد دهقان، تهران: ماهی. نورایی، مرتضی (۱۳۹۰) شاخص‌های تاریخ‌نگاری، تهران: گستره.

واسیلوا، ئی، بی (۲۰۰۴) «وه رگیرانه، روو سیبه که ی شه ره فننامه» چه ند و تاریکی کورد ناسی، نه نوه رقادر محه مه د، له روو سیبه وه کردوونی به کوردی، سلیمانی ده زگای چاپ سه رده م.

۲۹۰ / تحلیل رویکرد تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری شرف‌خان بدلیسی در شرف‌نامه / ذکرالله محمدی و ...

هیوود، اندرو (۱۳۸۹) سیاست، ترجمه عبدالرحمان عالم، تهران: نی.

یاسمی، رشید، (۱۳۷۵) کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی، تهران: علمی.

- Kohn, Hans (1955) nationalism, Its meaning and History New York, D Van Nastrandco Inc, prinstion

- Pareto, vilferdo. (1969). Allgempine Sociologie. Frankfurt

- Stephen.D. tansy (2000), political: the basics Seoundedition, Routledge.London

پیوست‌ها

الف. نگاره‌ها



موضوع نگاره: امیر شرف‌خان بدلیسی در دوران جوانی (نسخه مصور بودلیان: ۱۸۷)



موضوع نگاره: محاصره قلعه بدلیس از سوی آق‌قویونلوها (نسخه مصور بودلیان: ۱۷۹)

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۵، بهار و تابستان ۱۳۹۹ / ۲۹۱



موضوع نگاره: بیماری اعصاب و روان و درمان با دعا (نسخه مصور بودلیان: ۱۷۴)



موضوع نگاره: صحنه شکار (عبدالرقیب یوسف: ۱۰۲)

ب) منابع استفاده‌شده برای شرف‌نامه

۱. روضه‌الصفای خواندمیر
۲. تاریخ‌التواریخ اثر مولانا تاج‌الدین کردی
۳. حوادث و رویدادهای آل عثمان نوشته مولانا سعدالدین
۴. زبده‌التواریخ اثر حافظ ابرو
۵. مرآة‌الجنان اثر یافعی
۶. مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین اثر مولانا عبدالرزاق سمرقندی
۷. ظفرنامه درباره فتوحات تیمور تألیف نظام‌الدین شامی
۸. کتاب دیار بکریه تألیف ابوبکر تهرانی
۹. حبیب‌السیر تألیف غیاث‌الدین بن هماد الدین (خواند میر)
۱۰. تاریخ‌عباسی اثر اسکندر بیگ منشی
۱۱. تاریخ‌عباسی از ملاجلال منجم باشی
۱۲. تاریخ جهان‌آرا تألیف قاضی احمد جهان‌آرا قزوینی
۱۳. کتاب تواریخ آل عثمان تألیف لطفی پاشا
۱۴. تحفه‌سامی تألیف سام میرزا
۱۵. احسن‌التواریخ تألیف حسن بیگ روملو
۱۶. خردنامه تألیف مولانا عبدالرحمان جامی
۱۷. ظفرنامه و دیگر آثار حمدالله مستوفی قزوینی
۱۸. هشت بهشت تألیف حکیم ادريس بدلیسی
۱۹. فتوح البلدان تألیف عمر واقدی

List of sources with English handwriting

Persian and Turkish Sources

- Aḥmadī, Bābak (1388 Š.), *Sāktār va Tāvīl-e Matn*, Tehran: ‘Elmī. [In Persian]
- Ārām, Moḥammad Bāqir (1386 Š.), *Andīša-ye Tārīk-nigārī-e ‘āsr-e Šafavī*, Tehran: ‘Elmī. [In Persian]
- Āšūrī, Darūš (1387 Š.), *Dānišnāma-ye Sīāsī*, Tehran: Morvārīd. [In Persian]
- Bayāt, Kāveh (1374 Š.), *Kordhā-ye Torkīyya va Taṭīr-e ān bar Ravābiṭa kārījī Īrān*, Tehran: Našr-e Tārīk-e Īrān. [In Persian]
- Dadlīsī, Šarafkān (1343 Š.), *Šarafnāma*, edited by Moḥamad ‘Abbāsī, Maṭbū‘ātī ‘Elmī.
- Dadlīsī, Šarafkān (1377 Š.), *Tārīk-e Moḡašal-e Kordistān*, Tehran: Asāṭīr. [In Persian]
- Dihqān, ‘Alī (1348 Š.), *Sarzamīn-e Zardošt (Ozā e Ṭabī ī, Tārīkī, Eqtišādī va Ejtīmā‘ī-e Rezāya)*, Urmia: entišārāt-e Ebn Sīnā. [In Persian]
- Esmā‘īlī, Ḥabībballāh; et. al (1389 Š.), *Jostārhhāwī dat Tārīk va Tārīk-nigārī*, Tehran: kāna-ye Kitāb. [In Persian]
- Bayānī, kānbābā (1380 Š.), *Panjāh Sāl Tārīk-e Īrān-e Dora-ye Nāšerī Mostanad ba Asnād-e Tārīkī va Āšīvī*, Tehran: Entišārāt-e Moršīd. [In Persian]
- Brusa Lī, Moḥammad Ṭāhir Bayg (1342), *Oṭmānlī Molflarī*, Istanbul.
- *Goftīgūhāwī dar Bāb-e Tārīk-nigārī va Tārīk-nigārī* (1391 Š.), edited by Ḥasan Ḥazratī and ‘Abbās Borūmand A‘alam, Pezūhiškada Tārīk-e Eslām. [In Persian]
- Ḥasanzādeh, Esmāīl (1388 Š.), “Bīneš va Raveš dar Tārīk-nigārī ‘Otbī”, *Fašlnāma-ye ‘Elmī Pezūhišī Dānišgāh Al-Zahrā*, 19, No. 3. [In Persian]
- Ḥasanzādeh, Esmāīl (1386 š.), “Tārīk-negarī va Tārīk-negarī ‘Emād al-Dīn Kātib Ešfahānī”, *Fašlnāma-ye ‘Elmī Pezūhišī ‘Olūm-e Ensānī Dānišgāh Al-Zahrā*, 17, No. 65. [In Persian]
- Ḥātam, Gōlām ‘Alī (1395 Š.), “Mo‘arefi va Moṭālī ‘a-ye Nigārahā-ye Šarafnāma-ye Amīr Šarafkān Badlīsī”, *Fašlnāma-ye ‘elmi va Pezūhišī Nigara*, No. 38. [In Persian]
- Jālī, ‘Alī Ašgār (1375 Š.), *Baḥṭhāwī dar Andīša-ye Sīāsī-e Qarn-e Bīstom*, Tehran: Asāṭīr. [In Persian]
- Manūčīhrī, ‘Abbās (1390 Š.), *Hermenotik, Dāniš va Rahāwī*, Tehran: ‘Elmī. [In Persian]
- Moḥammadī, Zīkrallāh; Mas‘ūd Ādinavand (1391 Š.), “Bīneš va Raveš dar Tārīk-nigārī va Tārīk-negarī-e Ḥamdallāh Mostawfī Qāzvinī”, *Do Fašlnāma-ye ‘Elmī va Pezūhišī-e Tīk-nigārī va Tārīk-negarī Dānišgāh-e Al-Zahrā*, 24, No. 14. [In Persian]
- Mostowfī, Ḥamdallāh (1362 Š.), *Nozhat al-Qolūb*, edited by Le Strange, Tehran: Donyā-ye Kitāb. [In Persian]
- Nūrānī, Mortazā (1390 Š.), *Šākišā-ye Tārīk-nigārī*, Tehran: Gostara. [In Persian]
- Pākzād, Mehrī (1389 s.), “Edrīs Badlīsī, Hašt Bihišt va Dīgar Āṭār-e Oū”, *Pezūhišnāma-ye Farhang va Adab, Dānišgāh-e Āzād-e Eslāmī (Mahābād)*, No. 10. [In Persian]
- Qadīmī Qidārī, ‘Abbās (1388 Š.), “Tārīk-nigārī-e Maḡallī-e Kordistān va Zohūr-e Naḡostīn Tārīk-nigārī-e Zan dar Īrān”, *Majāla-ye Pezūhišhā-ye Tārīkī*, No. 1. [In Persian]
- Qanavāt, ‘Abd al-Raḡīm (1388 Š.), *Tārīk-nigārī Maḡallī-e Īrān dar Doraya Eslāmī*, Tehran: Nai. [In Persian]
- Roḡhānī, Bābā Mardūk (1390 Š.), *Tārīk-e Mašāhūr-e Kord*, Vol. 1, Tehran: Sorūš. [In Persian]
- Rostamī, Fatima (1386 Š.), “Šākišā-ye Tārīk-nigārī-e Maḡallī dar Īrān”, *Majāla-ye Nāma-ye Anjoman*, No. 28. [In Persian]
- Rūmlū, ḡasan Bayg (1375 š.), *Aḡsan al-Tavārīk*, edited by ‘Abd al-Ḥosayn Navānī, Vol. 12, Tehran: Gostara. [In Persian]
- Sārūkānī, Bāqir (1375 Š.), *Ravišhā-ye Taḡṭīq dar ‘Olūm-e Ejtīmā‘ī*, Vol. 1, Tehran: Pezūhišgāh-e ‘Olūm-e Ensānī va Moṭālī ‘āt-e Farhangī. [In Persian]
- Šālīhī, Našrallāh (1380 Š.), “Kitābšīnāsī-e Tawšīfī-e Tārīk-hā-ye Maḡallī”, *Kitāb-e Māh-e Tārīk va Joḡrāfiā*, No. 44, 45. [In Persian]
- Šāleḡhī Amīrī, Rezā (1388 Š.), *Modīrīyyat-e Monāzi ‘āt-e Qomī dar Īrān*, Tehran: Moṭālī ‘āt-e Estratežīk. [In Persian]
- Šakūrī, abulfaāl (1380 Š.), *Darāmadī bar Tārīk-nigārī, Tārīk-negarī-e Moslamānān*, Qom: Daftar-e Tablīgāt-e Eslāmī. [In Persian]

- Šams, Esmā'īl (1392 Š.), "Moqadamaī bar Tārīknigārī-e Kūrdī", *Fašlnāma-ye Zarīvār*, No. 81, 82. [In Persian]
- *Ta'molātī dar 'Elm-e Tārīk va Tārīknigārī-e Eslāmī* (1391 Š.), edited by Ḥasan Ḥazrātī. Tehran: Naqš Jahān. [In Persian]
- Tavāqīb, Jahānbaqš (1378 Š.), *Tārīknigārī-e Ašr-e Šafavī*, Tehran: 'Elmī. [In Persian]
- Tavāqīb, Jahānbaqš; Parastū Mozafarī; Mahdī Šalāh (1396 Š.), "Tārīk-e Salāfīn-e Hūrāmān yā Tahavvol-e Tārīknigārī-e Kordistān", *Pežūhšnāma-ye Tārīkhā-ye Maḥallī*, 5, No. 2. [In Persian]
- Yāsami, Rašīd (1375 s.), *Kord va Payvastegī-e Nižādī va Tārīkī*, Tehran: 'Elmī. [In Persian]

French and English Sources

- Blue, Joyce (1963), *Le problème kurde: essai sociologique et historique*, Publication du centre.
- Bottomore, Tom (2006), *Elites and Society*, Routledge.
- Breton, Roland (1995), *L'Ethnopolitique*, Presses Universitaires de France.
- Bruinessen, Martin van (1991), *Agha, Shaikh and State: The Social and Political Structure of Kurdistan*, Zed Books.
- Feist, John, et. al (2017), *Theories of Personality*, McGraw-Hill Education.
- Heywood, Andrew (2013), *Politics*, Red Globe Press.
- Kinnane, Derk (1970), *The Kurds and Kurdistan*, Oxford University Press.
- Kohn, Hans (1955), *Nationalism, Its Meaning and History*, New York: D Van Nastrand CO. Inc.
- Meisami, Julie Scott (1999), *Persian Historiography*, Edinburgh University Press.
- Pareto, Vilferdo (1969), *Allgemeine Sociologie*. Frankfurt.
- Pervin, Lawrence A.; Daniel Cervone (2013), *Personality: Theory and Research*, Wiley.
- Ramberg, Bjørn T.; Kristin Gjesdal. (1995), "Hermeneutics", *Stanford of Encyclopedia of Philosophy*, Stanford University.
- Robinson, Chase F. (2002), *Islamic Historiography*, Cambridge University Press.
- Rocher, Guy (1980), *Sociology generale: le changement*, Points.
- Rosenthal, Franz (1968), *A History of Muslim Historiography*, Leiden: Brill.
- Sauvaget, Jean (1982), *Introduction to the History of the Muslim East: A Bibliographical Guide*, Praeger.
- Schmidt, Lawrence Kennedy (2014), *Understanding Hermeneutics*, Routledge.
- Schultz, Duane P.; Sydney Ellen Schultz (2016), *Theories of Personality*, Cengage Learning.
- Smith, Anthony D. (2013), *Nationalism: Theory, Ideology, History, Polity*.
- Tenesy, Stephen D. (2000), *Political: the Basics*, London: Routledge.

منابع کردی

- زه ند، کهریم، (۲۰۰۱) جوگرافی کوردستان (جغرافیای کردستان) سلیمانیه: ده زگای چاپ و په خشی سه رده
- سولتانی، ئە نوه ر (۲۰۰۵) دوو ذه یلی شه ره فننامه ی بتلیسی، سلیمانیه: ژین
- عبدالرقيب، يوسف (۲۰۰۵م) تابلوکانی شه رفنامه، سلیمانیه: ژین
- م. ره سول هاوار (۲۰۰۰) کورد و باکووری کوردستان له سه ره تای میژوووه وه هه تا شه ری دوو هه می جیهانی، سلیمانیه: چاپخانه ی خاک
- واسیلوا، ئی، یی (۲۰۰۴) «وه رگیرانه، رووسییه که ی شه ره فننامه» چه ند وتاریکی کورد ناسی، ئە نوه رقادر محه مه د، له رووسییه وه کردوونی به کوردی، سلیمانیه ده زگای چاپ سه رده م

**An Analysis of Sharafkhan Badlisi's Approach to Historical Perspective and
Historiography in *Sharafnameh*¹**

Zekrola Mohammadi²
Kyoumars Feizi³

Received: 2020/04/27

Accepted: 2020/12/31

Abstract

Local histories are one of the most basic forms of Iranian-Islamic historiography that, along with various types of history, help understand the past developments. Among such works is the honorary letter written by Amir Sharaf-Khan Badlisi, dealing with the issue of Kurdistan as the first work of his kind. While Sharaf-Khan deals with Kurds and Kurdistan's problem, most of the region has fallen out of the control of the Iranian governments and has been handed over to the Ottomans. Therefore, the analysis of Sharafkhan's main problem in his Kurdish studies is especially important for the great chapter. In this article, in order to explain his insight and method of historiography in considering the issue of the Kurds and Kurdistan, first a brief about the Ottoman and Safavid policies as a balancing element of the region, then the characteristics of Sharf-Khan's historiography, and finally his method in writing history. This research examines the dimensions and components of Sharaf-khan's historiographical and historiographical thought using historical analysis and the descriptive-analytical method. The results show that Sharafkhan's intellectual system has characteristics such as elitism, sharia-oriented, critical, and at the same time, a praiseworthy approach to the Kurds. Highlighting the Kurds and Kurdistan's role and position, particularly the ruling Kurdish families, in Iran-Ottoman relations, emphasizing the territorial position of Kurdistan, and expressing the characteristics of the Kurdish community are other components of Sharafkhan's historiography.

Keywords: Kurdistan, Kurds, Sharaf-Khan Badlisi, Historiography, Sharafnameh.

1. DOI: 10.22051/HPH.2021.28380.1393

2. Associate Professor, Department of History, Al-Zahra University, (Corresponding Author):
Email: Ze.mohammadi@alzahra.ac.ir

3. PhD Candidate in History of the Islamic Revolution, Imam Khomeini International
University, Qazvin, kyoumars.feizi@gmail.com

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507